

## رَس و دین ایران

در زمانی از تاریخ که ایران در گیرودار زایش یک نوزاد تمدنی بود که قرار بود در آینده تمدن شکوهمند ایران هخامنشی شود «زرت اوشتره پسر پوروش اسپه» از خاندان «اسپینامه» در خوارزم (شمال ازبکستان کنونی) ظهور کرد. زرت اوشتره بمعنای شتر زرین است. شتر در خوارزم و بیابانهای آسیای میانه یک حیوان بسیار مفید به شمار میرفت زیرا سواری بود، بارکش بود، شیر برای تغذیه میداد، از گوشتش تغذیه میشد، از پشمش پوشاک و چادر ساخته میشد، و از پوستش فرش و سپر و ابزار میساختند؛ و به این علتها انسانها برای شتر ارج و منزلتی قائل بودند، و برای فرزندانسان اسم شتر را با پسوندهای زیبا برمیگزیدند، و یکی از این نامها «زرت اوشتره» (شتر زرین) را پوروش اسپه برای فرزند خویش برگزیده بود. اسب نیز چون یک حیوان سودمند بود، نام فرزندانسان را به آن پیوند میدادند. نامهایی که پسوند «اسب» دارند (ویشت اسپه، اورونت اسپه، جام اسپه، پوروش اسپه، کرش اسپه)، همه منسوب به اسب هستند. برای گاو نیز آریائیان احترام خاصی قائل بودند، زیرا هم شیر میداد، هم زمین را شخم میزد هم بار میبرد هم از گوشتش تغذیه میکردند هم از پوستش پوشاک و کفش و فرش میساختند. از اینرو برای انتخاب نام فرزندانسان انتساب به گاو نیز میمون و خجسته تلقی میکردند، و ما در ایران به نامهایی برمیخوریم که با نام گاو پیوند خورده است؛ از این جمله است گائوماتا که نام معروفترین اصلاح طلب تاریخ باستان است. گائومادپان نام یک ایرانی نامدار مدینه دردهه سوم هجری است که نامش را در جریان ترور خلیفه دوم - عمر - میشنویم. چونکه سگ در میان ایرانیان یک جانور پسندیده بود برخی از نامهای ایرانی به این جانور

اسکیت) در شمال آذربایجان می یابیم. وقتی مجموعه‌ئی از این نامها را در کنار یکدیگر بگذاریم، دیگر دیدن اینکه نام زرتشت با شتر پیوند دارد هیچ شگفتی را برای ما ایجاد نمی‌کند، و به راحتی میتوانیم قبول کنیم که زرت اوستره به معنای شتر زرین است و معنای دیگری ندارد، و لازم نیست که - همچون استادان پورد اوود و آذرگشسپ - خیال کنیم که چنین نامی نمیتواند برای پیامبر بزرگ ایرانیان برازنده باشد، و بیهوده در تلاش برائیم که معنای دیگری را برای آن بیابیم.

بزرگ ایرانیان برازنده باشد، و بیهوده در تلاش برائیم که معنای دیگری را برای آن بیابیم. پژوهشگران تاریخ ایران باستان درباره تاریخ و محل ظهور زرتشت اتفاق نظر ندارند؛ گاه ویرا تا شش هزار سال قم به عقب می‌برند، و گاه او را معاصر داریوش بزرگ میدانند. در اوستای بازنویسی شده در عهد شاپور دوم ساسانی (قرن چهارم میلادی) زرتشت را بنا بر روایات مغان آذربایجان اهل آذربایجان دانسته‌اند و زمان او را قرن هفتم یا ششم قم ذکر کرده‌اند. البته این روایت نمیتواند درست باشد؛ زیرا بی تردید زرتشت متعلق به دورانی بسیار دورتر از این تاریخ بوده و به زمانی تعلق داشته که هنوز مهاجرت آریائی‌ان به درون ایران آغاز نشده بوده است. محققان عقیده دارند که لهجه‌ئی که گاتای زرتشت به آن سروده شده از لهجه‌های دوران بسیار دورتر از زمان مادها است؛ و آبادیها و وقایعی که در گاتا از آنها نام برده شده نشان میدهد که وقایع مربوط به زرتشت در شرق فلات ایران اتفاق می‌افتاده است. ایرانیان از قرن نهم قم به بعد در غرب فلات ایران با دولتهای عیلامی و آشوری آشنائی داشته‌اند، و اگر آنگونه که روایات مغان آذربایجان ادعا کرده زرتشت از

صورتی حتما میبایست اثر این آشنائی در کتاب او بازتاب می‌یافت. روایات مغ‌ها زمان زرتشت را تا قرن ششم ق م به جلو آوردند، و این زمانی بود که دولت ماد در اوج شکوه بود، و زرتشت نیز بنا بر این روایاتِ نادرست در سرزمین اصلی دولت ماد زندگی میکرد. اگر چیزی از حقیقت در این روایات نهفته بود اصولاً میبایست زرتشت در سروده‌هایش به دولت ماد و شاه ماد اشاره میکرد؛ در حالیکه اصلاً چنین چیزی وجود ندارد و درسخنان او هیچ نشانه‌ئی از تشکیلات سیاسی زمان ماد به چشم نمیخورد. زرتشت از حکومتگران ایرانی با صفت‌های «کاو» و «کرپن» و «اوسیج» یاد میکند، و تنها فرمانروای مقتدری که او از وی نام برده است بیما فرزند وی و نگهان (جمشید فرزند هوشنگ) است که به دورانِ ماقبل مهاجرت آریائی‌ها به هند تعلق داشته است. او از بیما به گونه‌ئی یاد میکند که گوئی اندکی پیش از او می‌زیسته و او خانواده‌اش را می‌شناخته است. نام آبادی‌هائی هم که زرتشت درگاتا آورده به هیچ‌وجه در ردیف نام‌هائی که در سلطنت مادها وجود داشت نمیگنجد. روایات سنتی که میگویند که زرتشت از آذربایجان به شرق کشور مهاجرت کرد از نظر تاریخی هیچ اعتباری نمیتواند داشته باشد. خود زرتشت تصریح دارد که از آغاز کارش در خوارزم بوده و بعد هم به باختر (بلخ) رفته است؛ و چه گواهی بهتر از گواهی خود زرتشت است؟. منطقه‌ء ظهور زرتشت چنان از غرب ایران و از میانرودان و آسیای صغیر به دور بوده که هیچ نامی از اقوامی که در این سرزمینها میزیسته‌اند به آن منطقه نرسیده بوده است. در اواخر هزارهء دوم ق م تنها ارتباطی که مردم نواحی غربی فلات ایران با شرق فلات داشته‌اند روابط عیلامیها با آن ناحیه بوده

آنها را به آن مناطق حمل میکرده است. زرتشت حتی وقتی میخواهد از کشور عیلام یاد کند از آن به عنوان «اقلیم هفتم» و «خوانیرث» نام میبرد و اشاره میکند که در آن سرزمین بی عدالتی حکمفرما است و فرمانش دردست انگره منیو است، و حاکمانش پیرو انگره منیو هستند. او کاویهائی که درصدد تشکیل اتحادیه جنگها به راه می افکندند را به شاهانی تشبیه میکند که در خوانیرث زندگی میکردند و اهورامزدا را نمی شناختند و دیواپرست بودند:

شما دیواها از جنس انگره منیواید و کسانیکه ستایشگر شمایند نیز چنینند. شما دیرزمانی است که در خوانیرث دست به کارهائی میزنید که برهمگان معلوم است. شما فرمان میدهید و آنها که توسط شما قدر و منزلت یافته اند بد میکنند و از فرمان اهورامزدا و درستکرداری دوری میجویند. شما مردم را از خوشبختی دور داشته اید؛ زیرا که انگره منیو شما و گره ماهای فرمانبر شما را از نیکیها دور میدارد و به سوی پیروی از دروغ میراند تا بشریت را به نابودی بکشانید».

نام سرزمینهائی که در اوستا آمده هیچکدام در اسناد تاریخی وجود ندارد و بی تردید تا قرن ششم قم این نامها به مرور زمان تغییر یافته بوده است. حتی از اقوامی چون «سکا» و «داهه» که در قرن هفتم قم قبائل نیرومندی بودند که اولی در ناحیه سیحون و دومی در غرب خوارزم و بیابانهای شرق دریای خزر سکونت داشتند در سروده های زرتشت هیچ خبری نیست؛ و او به جای سکاها از قوم «تورهیا» (توران) سخن میگوید. تورهیا آن بخش از آریائیان بودند که در قرنهای بعدی قبائل

ناحیه «سیستان» (سکستان) به نام آنها شناخته شد.

روایتهای عهد هخامنشی روزگار زرتشت را تا ۶۰۰۰ سال پیش از تشکیل دولت هخامنشی به عقب

برده بوده‌اند. این روایات را که برخی از مورخین یونانی بنابر شنیده‌هایشان از ایرانیان آن زمان نقل

کرده‌اند بهترین گواه بی‌اساس بودن روایت مغان ساسانی است که زرتشت را معاصر اواخر سلطنت

ماد و اوائل سلطنت هخامنشی دانسته است. قابل قبولترین بررسیهایی که در باره زمان زرتشت به

عمل آمده، نشان میدهد که زرتشت در دوره‌ئی از قرنهای ۱۲/۱۳ ق م در نواحی جنوبی دریاچه

آرال در سرزمین خوارزم ظهور کرده است. یعنی خاستگاه زرتشت در جنوب دریاچه آرال بوده و

اوج فعالیت‌های تبلیغیش در بلخ (شمال و شرق افغانستان کنونی) بوده است.

## تعالیم زرتشت

جنگهای دنیای باستان عموماً جنگهای دینی زیر پرچم خدایان بود. مردم جامعه که در اثر تلقینهای

رهبران دینی به شدت مرعوب عذاب آسمانی بودند به مجریان چشم و گوش بسته فرمانهای

حکومتگران و رهبران دینی تبدیل شده بودند و با صدور فرمان جهاد در راه خدا در لشکرکشیهای

تجاوزگرانه شرکت می‌جستند و بقصد آنکه مردم اطراف را به اطاعت فرمانروای خویش در آورند و

باورهای دینی رهبران خویش را بر آنها تحمیل کنند با جان و دل مردم را کشتار و غارت میکردند.

آنچه بهانه جنگها را به دست حکومتگران تجاوزطلب میداد چندانگی خدایان و اختلاف باورهای

دینی بود که به تبع آن هر کدام از رهبران دینی سیاسی گمان میکرد باورهایی که خودش دارد درست

جهان مورد پرستش است دروغین و برباطلند و باید از جهان برافتند تا جهان اصلاح گردد. چنین توهمی هزاران سال بر جوامع بشری حکمروائی میکرد و جنگها به راه می افکند و ویرانیها به بار میآورد و کشتارهای دسته جمعی را به دنبال داشت.

زرتشت مصلحی روشن بین و انسان دوست و صلح طلب و نخستین کس در جهان بود که به این حقیقت توجه نمود که اساس اختلافهای جوامع بشری و ستیزها و جنگها و ویرانیها همانا چندگانگی الوهی و دینی است. او با اندیشهء از میان برداشتن اختلافات دینی و چندگانگی الوهی و نزدیک کردن باورهای خداپرستانه انسانها، و به آرزوی آشنا کردن بشریت با اصول اخلاقی مورد اتفاق همگان، نهضتی را به راه انداخت که نه تنها در جهان زمان او بلکه تا دهها قرن پس از او بدیع و منحصر به فرد به شمار رفت. او که مردی سخنور و شیرین بیان بود، عقائد خویش را به نحوی دلکش و زیبا و همه فهم به نظم درآورد و با خواندن سروده های زیبای خود به تبلیغ یکتاپرستی و مبارزه با مفسد ناشی از تعدد ادیان پرداخت. او تأکید نمود که در جهان یک خدای واحد نادیده آسمانی وجود دارد که آفریدگار و پروردگار و مهرورز و مردم دوست و کردگار است؛ و جز او هر چه را که مردم تحت نام خدا میپرستند و به نام آنها جنگها به راه می افکنند، دیوان مردم فریب و جنگ افروزند که بشریت را به سوی درد و رنج و تباهی سوق میدهند.

زرتشت خویشتن را مبعوث اهورامزدا خواند و اعلام کرد که خدای حقیقی جهان اهورامزدا است که آفریدگار و پروردگار و کارساز و قادر متعال است، و دیگر هر چه خدا نامیده میشود دیوا و

برگزیده و به او مأموریت داده تا پیامهای نجات بخشش را به همهء مردم روی زمین برساند و راه هدایت را به همه نشان دهد، دشمنیها و جنگها و ویرانگریها و تجاوزها را از جهان براندازد، و برادری و همزیستی و صلح و امنیت و آرامش را در جامعه برقرار بدارد. او پیامهایش را بدین نحو به گوش مردم میرساند:

اینک من میخواهم سخن بگویم. شما که نزدیکید و شما که دورید، اگر خواهان تعلیم گرفتن هستید گوش فرادهید و نیک بشنوید. اینک همهء شما اینها را که من میگویم به خاطر بسپارید. از این پس بدآموزان و دروغ پردازان هیچگاه با فسادکاریهای گفتاری و عقیدتی شان حیات اخروی مردم را به شقاوت نتوانند کشید.»

«من دربارهء آن دو گوهر همزادی سخن میگویم که در آغاز آفرینش پیدا شدند. آن یک که فضیلت بود به دیگری که دشمنش بود چنین گفت: اندیشه و عقیده و آموزش و گفتار و رفتار و انفس و ارواح من و تو هیچگاه با هم توافق نخواهند داشت. من از چیزی سخن میگویم که اهورامزدا در این زندگی به من آموخته است. هر که از شما آنچه را که من می اندیشم و اعلام میدارم به کار نبندد گرفتار درد و رنج خواهد شد. من از چیزی سخن میگویم که برای زندگی بهترین چیز است ... من از چیزی سخن میگویم که آن ذات اقدس به من یاد داده است، و آن همانا سخنی است که سعادت جاویدان را برای انسانهای میرنده در بردارد. من دربارهء آن ذاتی سخن میگویم که برترین ذات است، و او را میستایم.»

بسپارد، و اهورا و وهومنه را بستاید؛ میخواهم دربارهٔ رحمتی که مشمول فروغ ایزدی است سخن بگویم - آن رحمتی که شامل حال کسانی میشود که خردمندانه بیندیشند و راستی پیشه کنند.»

بشنوید با گوشه‌ایان بهترین چیزها را. به آنها با دیدگان روشن بین ذهنتان بنگرید تا پیش از آنکه «فرجام بزرگ فرا رسد هر کدامتان بتوانید در انتخاب میان دوراه، تصمیم درست را اتخاذ کنید و آن راهی را برگزینید که سعادت و خوشبختی در آن نهفته است.»

اینک آن دو گوهر نخستین که همزاد بودند و در درون انسان پدیدار شدند یکی بهترین و

دیگری بد بود در پندار و گفتار و رفتار. و بین ایندو آنکس که خردمند است راستی را

برمیگزیند ولی آنکه نادان است چنین نمیکند. و چون این دو گوهر در آغاز به هم برآمدند،

زندگی و مرگ را ایجاد کردند؛ سرانجام، بدترین حیات برای پیروان دروغ خواهد بود و بهترین

منش برای پیروان راستی. از این دو گوهر آن یک که خواهان دروغ بود بدترین کردار را برگزید؛

و آنکه بهترین گوهر بود و از آسمانها جامهء نستوهی برتن داشت راستی را برگزید - و چنین‌اند

همهء کسانی که با کردار شایسته خواهان خشنودی اهورامزدایند. در میان این دو گوهر همزاد،

دیواها (دیوان) راستی را برنگزیدند، زیرا وقتی با هم شدند به هوس هوش‌رُبا مبتلا گشتند و

بدترین پندار را برگزیدند، و خشمگینانه جمعیت آراستند تا جهان بشریت را به تباهی و فساد

بکشانند.»



دیوایرستانِ مردمفریب، ستم و رنج و فساد در جهان گسترده شد و مردم دست از خداپرستی کشیده فریب دیواها را خوردند و آنها را مورد پرستش قرار دادند، گائوش اورون (جهان معنوی که مادر هستی است) دست استغاثه به درگاه اهورامزدا بلند کرد و از بی‌یاوری و بی‌رهبری و بی‌حامی بودن خویش گله کرد و از اهورامزدا استدعا نمود که کسی را بفرستد تا مردم و جهان را از دست دیواها نجات دهد و رنج و فساد را از جهان براندازد. اهورامزدا به «اشا» که فرشته عدل و داد بود فرمود تا یکی از بندگان پاکدامن و نیکوکردار را از صفت عدالت و راستی برخوردار سازد و به او یاری کند که با دروغ‌پرستان و خشم‌آوران و ستم‌پیشگان به مبارزه برخیزد. اشا عرض کرد که چنین مأموریتی باید به کسی سپرده شود که نیرومند و باعظوفت و مردم‌دوست و بی‌آزار باشد، تا مردم نیک‌اندیش با او همراهی کنند و در پشت سر او با تبهکاران به مبارزه برخیزند. پروردگار گفت که یکی از بندگان پارسا و نیک‌اندیش را برای انجام این مأموریت برگزیده است و او زرت اوشره پسر اسپیتامه است. با شنیدن این سخن الوهی، «گائوش اورون» و «اشا» شاد شدند و با پروردگار عهد کردند که با همه توان خویش به پاکان و نیکوکاران یاری دهند و از آنها حمایت کنند. چونکه زرتشت مردی تنها و بی‌یاور و کم‌توان بود، به «وهومنه» و «خشته» که اولی فرشته نیک‌منشی و دومی فرشته سلطنت دادگرانه بود دستور رسید که زرتشت را از نیروی خویش بهره‌ور سازند و او را در راه انجام مأموریتش یاری دهند. برای اینکه سخنان زرتشت در میان مردم نیک‌اندیش مقبولیت یابد، پروردگار به او یک بیان شیرین عطا کرد تا بتواند قلوب مردم را به شنیدن

«ژئوتا» (رهبر دینی) و «مَتران» (موعظه گر) لقب داد، و عقائد توحیدیش را به طرزی دلکش و زیبا به نظم درآورد و برای آن درمیان مردم به تبلیغ پرداخت. او صراحتاً اعلام کرد که مأموریت دارد راه سعادت را به همگان نشان دهد، نیک اندیشی را به همگان بیاموزد، و با بداندیشان و ستمگران مبارزه کند، تا برادری و صلح درمیان همگان برقرار شده ستیزه ها از میان برود و دردهای جهان مداوا شود. او تصریح کرد که آماده است در راه نشر اندیشه و گفتار و کردار نیکو و در نشان دادن راه درست به بشریت از جان خویش مایه بگذارد و تا آخرین نفس در این راه فعالیت کند.

ما وقتی گاتا را مطالعه میکنیم زرتشت را انسانی می یابیم که برای رنجهای بشریت به شدت رنج میکشد و همواره در تلاش است که راهی برای پایان دادن به بدبختیهای مردم بیابد و به آنان نشان دهد و همگان را به رستگاری برساند. و چون میداند که این کار مشکل از عهده یک انسان یا حتی یک گروه از انسانها برنمی آید همواره دست دعا به درگاه آفریدگار بلند میکند و از او مدد میطلبد، و درعین حال از او میخواهد که اینهمه بدبختی و نابسامانی و جنگ و خونریزی و فساد را که در جهان وجود دارد و آسایش و آرامش را از مردم سلب کرده است از بین ببرد. او احساس میکند که وظیفه دارد که بشریت را از این فلاکتها برهاند، ولی چنین توانی را در خودش سراغ ندارد، و می بیند که همه زورمندان (کاووها، کرپنها، اوسیجها، گرهماها) با تمام توانشان با او مخالفت میورزند، و یآوری از میان انسانها برای خودش نمی یابد؛ و برای همین هم ویرا میبینیم که همواره در اندیشه یافتن راهی برای انجام مأموریت خویش است و از تنهایی و بی یآوری رنج میکشد.

بشریت معرفی میکند و به همه اقوام جهان نظر دارد. در هیچ جای گاتا نمی بینیم که زرتشت حتی در یک مورد هم برای رستگاری تنها قبیله خودش - قبیله اسپیتامه - دعا کرده یا سخن گفته باشد، یا خطاب به آنان گفته باشد که من برای رستگاری شما مبعوث شده‌ام؛ بلکه در همه جا خطابش به مردم سراسر گیتی است، و خواهان آن است که همه مردم روی زمین به مزدپرستی روی آورند و از دیوپرستی دور گردند، تا ستیز و اختلاف و جنگ از میان برود و همه بشریت در آرامش و آسایش به سر ببرند.

پروردگارا! به ما بگو و با زبان خودت به ما بفهمان که فرجام نیکوکاران چه خواهد بود، تا من بتوانم همه مردم روی زمین را به راه تو درآورم.»

«من که قلبم را ناظر بر روح خویش قرار داده‌ام، و با نیک‌اندیشی یکی شده‌ام، و به خوبی میدانم که هرکار نیکی را اهورامزدا پاداش خواهد داد، هرچه در توان دارم را در راه آموزش به انسانها برای پیروی از راستی به کار خواهم گرفت.»

«پروردگارا! تو به نیکان گوهر فضیلت داده آنانرا به نیروی تقوا و راستی آراسته‌ئی، ولی بدکاران را خوئی آتشین است و ایندو از یکدیگر متمایزند. همه کسانی که گوشه شنوا دارند، این حقیقت را درک خواهند کرد و به راه تو در خواهند آمد.»

«پروردگارا! آیا به زبان خودت و از عمق روح خودت به من یاد خواهی داد که چگونه میشود برای همیشه راه راست و نیک‌اندیشی را در پیش گرفت؟.»

بخشیدن به آفریدگانِ خوب و مفید اهورامزدا و ستایش آنها است. در اوستا ما سرودهایی را در ستایش خورشید، ماه، ستارگان، رودخانه و آب، درخت، کوه، آتش و دیگر پدیده‌های طبیعی و حتی جانوران سودمندی چون گاو می‌یابیم. این پدیده‌ها در تعالیم زرتشت کم‌وبیش بصورت جلوه‌های اراده آفریدگار مطرح‌اند و ستایش از آنها درحقیقت خویش ستایش اراده اهورامزدا، و به بیانی دیگر ستایش ذات اهورامزدا است. اینها ایند که ادامه حیات بشر را به اراده باریتعالی ممکن ساخته‌اند؛ پس اینها نعمتهای آفریدگارانند و نیکند و شایسته ستایش‌اند. انسان وقتی این سروده‌ها را میخواند به یاد یک غزل سعدی شیرازی می‌افتد که با این بیت آغاز میشود: به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست؛ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست. سعدی از آن‌رو عاشق همه جهان است که همه جهان جلوه اراده خدا است؛ او که یک مسلمان ایرانی است چنین عقیده‌ئی را در عمق روح و وجدان خویش یافته و به تحقیق آنرا از روزگاران دوری به ارث برده و سپس بر زبان آورده است. می‌خواهم بگویم که ستایش پدیده‌های طبیعی در این زرتشت زیباترین جلوه توحید اوست که همه چیز را نشأت گرفته از اهورامزدا می‌بیند و او را منشأ همه نیکیها و خوبیها و راستیها و خوشیها میداند. همه پدیده‌های طبیعی را اهورامزدا آفریده و به تسخیر بشر در آورده تا بشر توسط آنها به سعادت و خوشی دست یابد و آفریدگار را بهتر بشناسد و او را بستاید که اینهمه نعمتها را به او ارزانی داشته است. این پدیده‌ها نیز چونکه آفریدگان نیک اهورامزدایند باید ستایش شوند و از راه آنها به ذات باری پی برده شود.

نه تنها برای انسان بلکه برای همه موجودات روی زمین خواهان آسایش است. او انسان را موجودی خیرگرا و شرسنیز میدانند و تصریح میکند که انسان ذاتا نیکاندیش و عاشق راستی و عدالت است. زرشت اساس تعالیمش را بر روی محبت به آفریدگان اهورامزدا قرار داد و مسئولیت اول و آخر انسان را همزیستی مسالمت آمیز با هم و حمایت رودخانه و کشتزار و درخت و جانوران اهلی اعلام کرد، و بنابراین هرگونه تعدی به انسان و حیوان و محصولات و آبادیها را شدیداً نکوهیده آنها را اعمال کسانی نامید که از دیوها فرمان می‌برند تا خوشبختی را از مردم بگیرند و جهان را تخریب کنند. از آنجا که در زمان او کاویها درگیر جنگهای همه‌جانبه با هم بودند و این جنگها ویرانیها و بدبختیها به دنبال می‌آورد، او نوک پیکان حمله را متوجه کاویها، کرپنها، گرهماها و اوسیجها کرد که به عقیده او روح و خرد مردم را به بند کشیده بودند و با به راه انداختن جنگهای تجاوزکارانه و ویرانگر، امنیت را در جامعه از میان برده آرامش را از انسانها سلب کرده چارپایان را نابود کرده و کشتزارها را به ویرانه مبدل می‌ساختند.

او به قصد براندازی آداب و رسوم خشن موجود باهمهء مظاهر دینی روز به مبارزه برخاست و مراسم عبادی آریائیان را که با میگساری و پایکوبی و نعره‌های مستانه و ذبح حیوانات اهلی برای خشنودی خدایانشان همراه بود اعمالی جاهلانه و دیوپرستانه خواند، و قربانی خونین حیوانی را تبهکاری و اعمال ستمگرانه و نابودکننده حیوانات سودمند نامید و مورد حملات شدید لفظی قرار داده گفت که این اعمال خشم آفریدگار را برخواهد انگیخت. او همچنین کسانی که در برابر

و دیواپرست و پیرو دروغ خواند و تأکید کرد که اینها گمراهانی اند که با این کارهای جاهلانه از دیواها یاری میطلبند و برسر حصول متاع دنیائی آبادیها را ویران میسازند و انسانها را به خاک و خون میکشند. او گفت که کسانی که جنگ می افروزند و آبادیها را تباه میسازند مردمی نابخردند که با کارهای ناروایشان جهان معنوی (گائوش اورون) را به فریاد آورده و خشم آفریدگار را برانگیخته اند. او که به مفاسد میگساری و مستی کاملاً واقف بود ضمن تحریم کردن هرگونه نوشابهء مستی آور و زائل کنندهء هوش انسان، تأکید کرد که کسانی که نوشابهء مستی آور مینوشند و برای خشنودی دیواها و خدایان دروغین به پایکوبی میپردازند و همراه با خروشهای مستانه خون جانوران را به قصد تقدیم به خدایان دروغین بر زمین میریزند، دیواپرستانی اند که با خشم آفریدگار جهان روبه روبرو خواهند شد.

به عقیدهء زرتشت مردم ذاتا گرایش به نیکی دارند و از بدی بیزارند؛ و اگر بدآموزی های رهبران مردم فریب و مدعیان دروغین نمیبود همه درست کردار و آشتی جو و مهرپرور میشدند و با تاب و توانشان در راه آبادانی جهان میکوشیدند. وی تصریح میکند که شر و بدی نه متعلق به جهان انسانها بلکه از آن اقلیم هفتم است که اقلیم دیواها است، و دیواها این شر و بدی را گسترانده مردم را با وعده های دروغین و فریبا شیفتهء متاع دنیائی کرده در دلهایشان آرزوی جاودانگی نهاده اند و به این وسیله به دست این فریبخوردگان خشونت میپراکنند و جهان را به تباهی میکشاند و بشر را به سوی نابودی سوق میدهند. به گفتهء او آنچه مردم را از فطرت خویش بیگانه می سازد نیروی

وآزمند و کینه‌ورز مبدل می‌سازد. این نیروی دیومنش که «انگرمنیو» (منش خبیث) نام دارد از آغاز آفرینش با بشر زاده شده؛ همانگونه که «سپتتامنیو» (منش مقدس) نیز با او زاده شده است. انگرمنیو همواره انسان را به سوی بدی و فساد سوق می‌دهد، و سپتتامنیو او را به طرف نیکی و عدالت رهنمائی میکند. انسان خردمندی که از سپتتامنیو پیروی کند و نیکوکاری پیشه سازد و با کار و کوشش خود جهان را آباد کند، خدا از او خشنود میشود و در زندگی اخروی خوشبختی ابدی به او عطا خواهد کرد؛ ولی بی‌خردی که تابع انگرمنیو شود و با پیروی از فرمان دیوها بدکرداری پیشه کند و امنیت و آرامش مردم را از بین ببرد، در آخرت به بدترین کیفرها و عذاب جاویدان گرفتار خواهد آمد.

آنچه در تعالیم زرتشت توجه محققان را به خود جلب میکند آنست که او برخلاف انبیای سامی خودش را دنباله‌رو یا احیاکننده ادیان پیش از خودش اعلام نمی‌کند، بلکه با همهء مظاهر دینی موجود به مبارزه برخاسته و به جای آنکه در صدد پالودن آنها باشد در تلاش براندازی آنها است، و مجموعهء تعالیمی که ارائه میکند برای جوامع اطراف او تازگی دارد زرتشت با یک اقدام انقلابی برضد همهء مظاهر دینی شورید و همه را ساخته و پرداختهء دیوانِ مردم‌فریب خوانده به آنها اعلام مبارزه کرد. یعنی او دینی آورده بود که تعالیمش کاملاً انقلابی بود و زندگی عقیدتی مردم را زیور و می‌کرد و عدالتی آرمانی را تعلیم میداد که تا آنزمان برای مردم جهان ناشناخته بود.

اصول دین زرتشت

اهورامزدا)، دیگر اختیار (آزادی اراده انسان در زندگی این جهانی)، و سوم معاد (فرجام بشر و زندگی اخروی). در زیر اجمالا به هر کدام از این سه اصل نظری خواهیم افکند تا ببینیم که این تعالیم تا چه اندازه میتوانند است انسانساز و هدایتگر بوده باشد.

۱- توحید: زرتشت که اساس تعالیم خویش را بر توحید ناب قرار داده بود تا چندگانه پرستی را از جهان براندازد، به طور مکرر تعالیم میداد که هیچ معبودی جز اهورامزدا وجود ندارد، و او تنها ذات شایسته ستایش و پرستش است. اوصافی که او درگاتا از اهورامزدا بیان میدارد چنین است: اهورامزدا خالق هستی و پروردگار جهان است؛ نگهدارنده زمین و آسمان و به جریان اندازنده خورشید و ماه و ستارگان و رودها و بادهای و ابرها او است؛ نور و ظلمت و خواب و بیداری و شب و روز را او آفریده است؛ ذات او ازلی و ابدی است و همیشه بوده و همیشه خواهد بود؛ همه امور گیتی به مشیئت او انجام میگردد؛ فعال مایشاء است که اراده اش همواره در جمیع اشیاء و امور سریان دارد؛ داور نهائی اعمال انسانها است؛ سلطان مطلق و قادر مطلق است؛ برتر از همه کس و همه چیز است؛ دانای آشکار و نهان است؛ منبع همه نیکیها و خوبیها است و مهرورز و مهرپرور است؛ رحمتش شامل همگان است؛ حکیم است؛ به ندای بندگانش پاسخ میدهد (مجیب الدعوات است)؛ نگهبان نیکیها و نیکان است؛ مقدسترین ذات (قُدوس) است؛ او است که به انسانها یاد داده است که فرزندان در اطاعت پدران باشند؛ ایمان استوار را به کسی عطا میکند که با دل و جانش خواهان رضای او باشد؛ و کسانی که خواهان رحمت اویند مشمول رحمت و سعادت جاویدان



درشت زیر نظر دارد و هر عملی را - به تناسب - پاداش یا کیفر خواهد داد.

زرتشت تعلیم میداد که همه مردم روی زمین مخلوق یک خالق و بندگان یک خدایند، و در نتیجه

همه در برابر آفریدگارشان با یکدیگر برابر و در خلقت با یکدیگر برادرند و باید در راه خوشبختی

یکدیگر تلاش کنند و همه با هم در راه آباد کردن جهان بکوشند. آباد کردن جهان و بهزیستی انسان

اساس تعالیم زرتشت بود.

موضوعی که در تعالیم زرتشت ستایش مطالعه گران شخصیت و آئین او را بر میانگیزد آنست که او

«خدا» و «حقیقت» را به نحوی مطرح میکند که هر دو یکی هستند، یعنی خدا حقیقت است و

حقیقت خدا است و تفاوتی میان این دو مفهوم مجرد نیست؛ و انسان میتواند با نیکاندیشی و رفتار

نیکو به او دست یابد. در جهانی که همه مصلحان دینی و انبیای قومی برای خدایانشان تصویر

مادی و جا و مکان قائل بودند و برایش خانه و مذبح و مجسمه و تصویر میساختند، زرتشت برای

نخستین بار خدا را به گونه‌ئی مطرح کرد که یک ذات مجرد و غیر قابل تصور بود و نمیشد شکل و

شمایلی و جا و مکان برایش قائل شد. در همه جای گاتا چنین نمودار است که تجلی فروغ اهورامزدا

را میتوان در ژرفای دل هر انسان نیکاندیش و خیرخواه و باتقوا یافت و نه در جای دیگر؛ و به

عقیده زرتشت این تجلی برای مردم نیکاندیش چنان محسوس است که نیازی به دلیل و برهان

ندارد و هر انسانی بالفطره وجود او را در عمق ذهن خودش احساس میکند.

بدارد و از آن پاسداری کند. او در قبال این آزادی مسئولیتی عظیم دارد و بر او است که از احکام الهی پیروی کند، دین خدا را تقویت نماید، راه درست و نیکوکاری را به مردم بیاموزد و همگان را از آز و دروغ و خشم و کینه و نفرت دور سازد، همهء توانش را در راه نشر راستی و درستی به کار گیرد، با پیروان دیو و دروغ و بدی بجنگد و بدیها را از جهان براندازد.

زرتشت تعلیم میدهد که هر عملی که از انسان سر بزند با پاداش یا کیفر خدائی مواجه خواهد شد، و آفریدگار هستی چنین مقرر داشته که کسانی که به دیگران نیکی کنند و با پندار و گفتار و کردار نیکو موجبات خوشبختی مردم را فراهم آورند و جهان را از تباهی برهانند، اهورامزدا از آنان خشنود خواهد شد و آنها را در زندگی جاویدانِ اخروی در جوار خویشتن به بهترین سعادت و لذت خواهد رساند. بنا بر تعالیم زرتشت، رفتار انسان در این زندگی تعیین کنندهء فرجام اخروی او است، و او با پندار و رفتار و گفتارش فرجام بد یا نیک را برای خود گره خواهد زد. او تصریح کرد که کاویها و کَرپنها (زورمداران) که مردم را به بدی تشویق میکنند و از نیکی روگردانند و در زمین فساد میکنند و تباهی میپراکنند، با بدترین فرجامها روبرو خواهند گردید و در آخرت در سرای دروغ به بدترین عذابها گرفتار خواهند آمد.

موضوع خلافت، یعنی جانشینی خدا بر زمین در همه جای تعالیم زرتشت مستتر است، و ما وقتی گاتا را مورد مطالعه قرار میدهیم متوجه میشویم که زرتشت میخواهد به همگان بیاموزد که آفریدگار یکتا جهان را در اختیار انسانها نهاده است تا آنها از نیروهای اهریمنی بزدایند، دروغ و کینه و فریب و

در همه جای جهان برقرار کنند. و چون ارادهء پروردگار چنان است که دنیایش آباد و زیبا و پران باشد، انسان باید در راه تحقق این اراده بکوشد، و از اطاعت فرمانروایان دیوپرست که در صدد انهدام کشتزارها و ویران کردن آبادیها و کشتن انسان و حیوانند سر باز زند و با برادران خویش به جنگ برنخیزد و خون دیگران را بر زمین نریزد.

انسان در تعالیم زرتشت موجودی است که دو گوهر سپتتامنیو و انگره منیو را در خود جمع دارد، و این دو گوهر در آغاز خلقت با او آفریده شده اند. این مورد در سرودی که بالاتر گفته آمد بیان شده است. نیروی تشخیص میان ایندو نیز به او عطا شده است. او آزاد است که از هر کدام از این

دو گوهر که مایل باشد پیروی کند؛ منتها اگر از سپتتامنیو پیروی کند هم خودش به سعادت میرسد و هم میتواند دیگران را به راه سعادت درآورد؛ و اگر از انگره منیو پیروی کند هم خودش به درد و رنج می افتد و هم دیگران را به درد و رنج می افکند. او در انتخاب راه درست یا نادرست و انجام کار

شایسته یا ناشایسته از آزادی کامل برخوردار است. و در قبال این اختیار در برابر پروردگارش مسئولیت دارد که راه درست و راست را برگزیند و از نادرستی و کژی بپرهیزد؛ زیرا بهترین یاور

اهورامزدا کسی است که در گفتار و رفتارش عدالت را پیشه کند و به عدل و راستی رفتار نماید.

پروردگار به انسان قدرت تشخیص خیر و شر و نیک و بد عطا کرده و به او مأموریت داده که از خیر حمایت و با شر مبارزه کند. شناخت خیر و شر، فطری انسان است و هر فردی بالفطره میدانند که

راستی سودبخش و دروغ زیان آور است؛ پس وظیفه دارد که به راستی بگردد و از دروغ بگسلد،

شود. این مسئولیت گریزناپذیر و حتمی که در واقع خویش اصل «امر معروف و نهی منکر» است، در سراسر گاتای زرتشت به طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است.

خیر و معروف - بنا بر تعالیم زرتشت - عبارتست از: عشق به خدا و ستایش او؛ دوست داشتن همه آفریدگان اهورامزدا به ویژه انسانها که بندگان اویند، و حتی محبت حیوانات اهلی و کشتزار و باغستان و رودخانه؛ تلاش برای آباد کردن جهان با کشاورزی و دامداری و خانه سازی و تولید مثل و آباد کردن شهرها و روستاها؛ همزیستی و صلح با همگان و خودداری از خشم و جنگ و ستیز؛ راهنمایی و کمک به دیگران در انجام کارهای نیک؛ تلاش خستگی ناپذیر برای نشر راستی و براندازی کژیها؛ و کوشش برای خوشبخت کردن دیگران.

زرتشت به این حقیقت توجه دارد که خیر و شر در این جهان درهم آمیخته اند و انسان همواره در معرض کج آموزی نفسِ آماره است و در موارد بسیاری برای انسانهایی که بسبب کج رویهائی از فطرتشان بریده اند تشخیص خیر از شر دشوار بنظر میرسد. لذا به انسان تعلیم میدهد که قلبش را ناظر بر اعمالش بگمارد و همواره خشنودی اهورامزدا را در مد نظر قرار دهد و جمیع رفتارها و گفتارهای خود را با میزان راستی بسنجد و آنکه با راستی هماهنگ است انتخاب کند، و دیگری که با راستی ناسازگار است فرونهد، و بداند که تنها راه رستگاری آنست که انسان همواره در هر عملی نیت خیر (اندیشه نیکو) داشته باشد. آنچه بنا بر تعالیم زرتشت شر و منکر و ناشایسته است عبارتست از: بیتوجهی به احکام اهورامزدا، بدآموزی و مردم فریبی و گمراه کردن مردم؛ خشم و کین

و برپا داشتن مراسم خشن عبادی همراه با رقص و پایکوبی و تقدیم قربانی حیوانی به خدایان دروغین. فریب مردمفربان خوردن و تسلیم اراده زورمندان شدن و در اثر تلقینهای رهبران بدآموزی در راه کج رفتن نیز بد و ناشایست و مستوجب کیفر اخروی است، زیرا کسانی که گرهما و قبیله‌اش (مدعیان تولیت دین) را بیش از حق و راستی دوست بدارند بدترین راه را برای خود برگزیده‌اند. بنا براین، در تعالیم زرتشت هیچ توجیهی برای انتخاب راه نادرست از کسی مقبول نخواهد افتاد، و هیچکس نمیتواند ادعا کند که مجبور به اطاعت از بزرگان و زورمندان بوده و راهی را که درپیش گرفته راهی است که به زور بر او تحمیل کرده‌اند. به عبارت دیگر، ستم‌پذیری تحت هیچ بهانه‌ای مقبول نخواهد افتاد؛ و انسان چون دارای قدرت فطری تمییز میان خیر و شر است باید راه خودش را با بصیرت و نیکبینی برگزیند و دنبال کند. تنها درچنین صورتی است که پاداش و کیفر اخروی مفهوم منطقی می‌یابد و انسانها برای کارهای پسندیده‌شان پاداش شایسته می‌بینند و برای کارهای ناپسندشان کیفرهای شدید درانتظارشان است.

۳- معاد : هدف زرتشت ساختن یک جامعه مبتنی بر برادری و برابری و تقوا است، و برآنست که انسانهایی را بیورود که عاری ازخوی افزونخواهی و خشم‌آوری و تجاوزگری بوده باشند. فضیلت انسان بنابر تعالیم او به تقوا است، و تقوا عبارت است از خودداری از هرچه به انسانها زیان میرساند و انجام هرچه برای خود و دیگران سعادت و خوشبختی را به دنبال دارد. او میگوید که انسان پرهیزکار پندار و گفتار و کردارش را درراه درست به پیش میبرد و درهمه امورش پیرو راستی است.

نیک‌اندیشان و نیکوکاران را تعلیم می‌دهد و به مردم جهان اعلام می‌دارد که «من هرگونه نزدیکی و ارتباط مردم با پیروان دروغ را تحریم می‌کنم». او در یکجا می‌گوید: زینهار! از فرمانبری پیروان دروغ پرهیزید که اینها خانه‌های مردم را به ویرانی میکشاند، انسانها را نابود میکنند، فقر و بدبختی در همه جا میگسترانند، و کارشان جز فساد و تباهی هیچ نتیجه‌ئی برای مردم در بر ندارد. گوش به گفته‌های کسی باید کرد که عدالت را شناخته است و در صدد بهبود بخشیدن به حیات دیگران است.

از آنجا که اساس برآنست که هر انسان نیک‌اندیشی نه در صدد تحقق خواسته‌ء شخصی بلکه در تلاش خدمت به دیگران است، زرتشت تعلیم می‌دهد که از چنین رهبر نیک‌اندیشی که خواهان سعادت مردم است باید اطاعت کرد همانگونه که گوسفند از چوپان اطاعت میکند. زیرا انسان صاحب‌خردی که برای برقراری عدالت تلاش میکند، و در خانه و در میان جمع و هر جا که باشد به عدالت رفتار میکند شبیه اهورامزدا است و هرکاری میکند به‌کار اهورامزدا شباهت دارد. پس اطاعت از انسانهای نیک‌اندیش و خیرخواه، در واقع اطاعت از اهورامزدا و فرمانهای او است. زرتشت همچنین تعلیم می‌دهد که کسانی که راه راست و درست را برگزیده‌اند در راه رسیدن به اهورامزدا حرکت میکنند؛ زیرا که راه درست به اهورامزدا منتهی میشود و انسان باتقوا و درستکار به درجه‌ء خداگونگی نائل شده شبیه اهورامزدا میشود. اینکه گفتیم که خدا و حقیقت در تعالیم زرتشت یکی

درمی یابیم که او خداشناسی را با شناخت حقیقت یکی میداند.

با یک مطالعه در این تعالیم ما به خوبی متوجه میشویم که زرتشت در تلاش آنست که راه کمال را به انسان بیاموزد، و با این آموزشها انسانی بسازد که در همهء شئونش شبیه خدا باشد و همان کند که خواست خدا است، و چنان کند که سرانجام در سرای دیگر همنشین اهورامزدا گردد. او تصریح میکند که کسانیکه فطرتی سلیم و قلبی پاک و روشن بین داشته باشند و منش نیکو پیشه کنند در قلبشان به ذات اهورامزدا پی خواهند برد، و با نیکوکاری و درستکرداری راه رسیدن به او را دنبال خواهند کرد. از این نظر شناخت ذات باریتعالی نزد زرتشت یک شناخت کاملاً عرفانی است که هرانسانی در درون خویش حاصل میکند. در فکر دینی اقوام سامی مردم نمیتوانند خدا را بشناسند، ولی خدا خودش را به یکی از انسانهای برگزیده معرفی میکند و سپس توسط این انسان برگزیده که پیامبرِ او است به مردم شناسانده میشود؛ و هر که نخواهد خدا را بشناسد این پیامبران با او وارد پیکار میشوند تا اجباراً به ذات او اعتراف نماید. اما نزد زرتشت شناخت خدا یک امر فطری و ذاتی بشر است و هرانسانی بالفطره به وجود ذات باری پی می برد و ارادهء او را درمی یابد.

تفاوت دیگر تفکر دینی در آئین زرتشت و آئینهای اقوام سامی در آنست که دین نزد اقوام سامی عبارتست از اعتراف اختیاری یا اجباری به ذات خدا؛ عبادت خدا به وسیلهء نماز و روزه و انجام طُقوسِ عبادی که توسط رهبران دینی تنظیم میشوند؛ رفتن به زیارت خانهئی که مخصوص خدا است؛ و تقدیم قربانیهای خونین به خدا برای راضی نگاه داشتن او. ولی دین در تعالیم زرتشت

آبادسازی جهان و خوشبختی انسانها باشد. این مجموعه اعمال و رفتار را زرتشت در سه عبارت خلاصه کرده است: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک (هرسه در جهت خوشبختی جامعه بشری). کشاورزی و خانه سازی و آباد کردن جهان و اجرای عدالت در میان انسانها در تعالیم زرتشت رکن اصلی دین را تشکیل میدهند. یعنی دین عبارتست از مجموعه کارهای نیکو که به خود و دیگران سود میرساند و پرهیز از تمام کارها و گفتارهایی که به خود و دیگران زیان میرساند. خداشناسی نیز بنا بر این تعالیم عبارتست از شناخت اراده خدا و به عبارت درست تر، شناخت همه نیکیها و همه بدیها و انجام نیکیها و پرهیز از بدیها (اینرا پائینتر در فضائل ملکوتی خواهیم دید). تفاوت میان تقوا در تعالیم زرتشت با تقوا در تعالیم ادیان سامی نیز در همینجا آشکار میشود. تقوا در هر دو جا به معنای «پرهیز» است. ولی در اینجا منظور از تقوا پرهیز از کارهایی است که مورد خشنودی اهورامزدا نیست؛ ولی در آنجا پرهیز از خشم خدا و ترس از کیفر او است. از همینجا است که تفاوت عبادت میان این دو طرز تفکر دینی آشکار میشود. در حالیکه نماز در ادیان سامی مجموعه ای از اعمال و مراسم است که فقط برای بزرگداشت خدا و راضی نگاه داشتن او انجام میگردد؛ نماز در دین مزدیسنا مجموعه ای سرود ستایش از نیکیها یا فضائل ملکوتی است که با اتخاذ آنها جامعه بشری به رستگاری اینجهانی و آنجهانی میرسد (اینرا نیز پائینتر خواهیم دید).

در تعالیم زرتشت تصریح شده که هدف غائی زندگی انسان رسیدن به آسایش و آرامش اینجهانی (دنیوی) و سعادت جاودانه آنجهانی (اخروی) و لقای اهورامزدا است؛ و این هر دو از راه پیروزی



هم در این زندگی و هم در زندگی اخرویش پاداش یا کیفر خواهد دید. همانگونه که انسانها در این جهان به دو دستهء درستکردار و بدکردار تقسیم شده‌اند، و برای اعمال نیک و بد پاداش و کیفر در نظر گرفته شده است، در آخرت نیز به دودسته تقسیم خواهند شد و گفتارها و رفتارهای نیک و بد انسانها به میزان عدل سنجیده خواهد شد؛ دسته‌ئی به سعادت جاوید خواهند رسید، و دستهء دیگر به عذاب ابدی دچار خواهند گشت. کسانیکه از دروغ پیروی کرده باشند به درد و رنج ابدی و کسانیکه از راستی پیروی کرده باشند به آسایش بی‌پایان خواهند رسید.

او درگاتا چنین میسراید: کسانیکه با سخنانشان خشونت و تجاوز را میان مردم نشر میدهند، یعنی کسانیکه مبلغ خشونت در جامعهء بشری هستند، سرانجام در سرای دیو و دروغ جای خواهند گرفت، و این جایگاهی است که برای پیروان دروغ در نظر گرفته شده است. کسانیکه با پیروی از اندیشهء نیکو، و با آموزش راستی و درستی با پیروان دروغ مبارزه میکنند و خشونتها را از بین میبرند و مردم را به سوی نیکیها هدایت میکنند، اهورامزدا از آنان خشنود میشود و در آخرت در مراتع سرسبز اهورامزدا که سرزمین اندیشهء نیک است و درسرای خوشبختی جاویدان درکنار اهورامزدا به سر خواهند برد. ولی کاویها و کرپنها که مردم را با بدآموزی میفریبند و به راه کج سوق داده به خشونت عادت میدهند تا حیات را تباه سازند، و همهء فرمانروایان ستمپیشه و کجراه به بدترین فرجام گرفتار خواهند آمد و در سرای دروغ و سرای دیواها جای خواهند گرفت.

فضایل ملکوتی در تعالیم زرتشت

شایسته رسیدن به سعادت اخروی و همنشینی با اهورامزدا سازد. معنای تقوا را در تعالیم زرتشت دیدیم. تقوای مورد نظر زرتشت تحلی یافتن به فضایل والای اخلاقی است که از ذات اهورامزدا نشأت گرفته‌اند. اهورامزدا فضیلت کامل و قدوس حق است. انسان نیز میتواند با تحلی به فضایی که مخصوص اهورامزدا است خود را خداگونه سازد و شبیه اهورامزدا شود. فضایی که زرتشت در تعالیم خویش مطرح ساخته و از آنها نام برده است والاترین مراحل آرمان بشری‌اند که نیک‌اندیشترین متفکران جوامع بشری همواره در جستجوی آنها بوده‌اند و هستند. او این فضایل را به صورت ملکوتی مجسم ساخته است که بارگاه اهورامزدا را احاطه کرده‌اند و اراده خدا را در جهان به اجرا در می‌آورند. به این فضایل - که صفات ربوبی‌اند - انسان میتواند دست یابد و به وسیله آنها به کمال برسد. زرتشت این فضایل را به گونه‌ئی مطرح ساخته است که گوئی می‌خواهد مراحل طی طریق کمال را به انسان تعلیم دهد. یعنی تعلیم می‌دهد که انسان اگر می‌خواهد به رستگاری برسد باید از صفاتی پیروی کند که مخصوص خدا است، و بکوشد که با پیروی از این صفات، خودش را خداگونه سازد و در همهء امورش در پندار و گفتار و رفتار همچون خدا باشد.

این فضایل عبارتند از: وهومنه، آشا، خشتره، آرمئیتی، هائورواتات، امرتات، و سراوشه.

وهومنه از «وهو» یعنی خوب، و «منه» یعنی منش ترکیب یافته است؛ و میتوانیم آنرا «حق»، «نیت خیر» و «منش نیکو» معنا کنیم. این صفت، که بعدها در آئین مزدایسنا بصورت اصل «پندار و گفتار و رفتار نیک» تعلیم داده شد، سرآمد همهء فضایل است. وهومنه یعنی اندیشه و عمل نیکو، عشق به

اگر بخواهیم معادل عربیِ وهومنه را بنویسیم واژه «رحمان» دقیقترین معادل وهومنه است. وهومنه جلوه رحمتی است که شامل نیکان میشود و هدیه‌ئی است که اهورامزدا به نیکان عطا میکند. کسیکه با جان و دل به وهومنه بگردد، هیچگاه دیوهای رشک و خشم و آز و غرور و شهوت به او نزدیک نخواهند شد. وهومنه سبب میشود که انسان اندیشه و گفتار و رفتار و کردار نیکو پیشه کند و در هیچ شرائطی اندیشهء بدی به ذهن خود راه ندهد. خلاصهء کلام آنکه هرکس از وهومنه پیروی کند، هرچه بیندیشد و انجام دهد حق است، و خودش نیز تجسم عینی حق خواهد بود. اشا عدل و برابری و درستی و راستی، و استواری در پیمان است. کسیکه نیک‌منش باشد، در پاداش این نیک‌منشی از فضیلت اشا برخوردار میگردد و به نیروی اشا بر بدی غالب می‌آید. اشا همیشه با وهومنه همراه است، و سبب میشود که انسان نیک‌منش همهء اعمالش را با میزان عدل بسنجد و جز راستی پیشه نکند. به همین خاطر انسان وظیفه دارد خودش را با این صفت متحل سازد و همواره دادگر و عادل باشد و در همهء کارهایش توازن داشته باشد تا از انحراف و ستمگری مصون بماند و بتواند به بهترین وجهی به انسانها خدمت کند و جهان را آباد سازد. از طرف دیگر کسیکه از اشا پیروی کند و دادگر و درست‌کردار باشد خود به خود از وهومنه نیز برخوردار گشته نیک‌منش خواهد شد.

خستره عبارتست از ثبات و استواری در انجام کارهای نیکو و رهبری دیگران بسوی خیر و کمالات انسانی. اگر بخواهیم امروز عبارتی معادل خستره را در فرهنگ خودمان بیابیم، این واژه دقیقاً معادل

مبتنی بر خیرخواهی و انساندوستی و عدالت باشد. یکی از معنای خستره سلطنت بمعنای سلطه بر خویشان و بر جهان است. همین صفت است که برخی از کاویهای درستکردار باستان بر خودشان اطلاق کرده بوده‌اند، و ما برخی از شاهان باستان را با همین صفت می‌شناسیم. این لفظ است که بعدها در پی تحولاتی به شکل‌های «خستریته» و «خشایتیه» و «خسرو» و «اخشید» و «افشین» درآمد، و عامترین تلفظی که از آن شده است و تاکنون هم میشود، «شاه» است؛ و چنانکه میدانیم همه این واژه‌ها در فرهنگ ایرانی ایحاکننده تقدسی آسمانی است. درگاتا آمده است که به یاری خستره و هومنه انسان با دروغ می‌جنگد و آنرا نابود می‌سازد. یعنی این فضیلت باعث میشود که انسان در راه اجرای خواست خدا و آباد کردن جهان و خوشبخت کردن انسانها و مبارزه با دیوان، تردید به خود راه ندهد و سست نشود و از ناملازمات نهراسد، و با یقین به درستی راه خویش استوارانه پیش رود. کسیکه از صفت خستره برخوردار گردد میکوشد که نیروی خویش را در راه اصلاح دیگران به کار گیرد و با بدی بستیزد و زمینه‌های خوشبختی و آسایش و آرامش همگان را در جهان فراهم سازد. اینکه در فلسفه سیاسی ایران باستان دین و دولت را دو همزاد میدانسته‌اند که هیچکدام بدون دیگری نتوانست بود از همین اصل نشأت گرفته است. یعنی خیر و صلاح و آسایش و آرامش و برادری و صلح که هدف کلی دین است زمانی تحقق خواهد یافت که یک حاکمیت پارسا و خیراندیش و درستکردار و دادگر بر سر کار باشد و مردم را از بدی بازدارد و به سوی نیکی سوق بدهد. آرمئیتی خصلت فروتنی و پارسائی، و رهائی از تعلقات دنیوی است. کسیکه از آرمئیتی پیروی

خودبین و خودپسند نشود، و همهء توان خویش را ایثارگرانه درراه خدمت به خلق به کار گیرد. یکی از معنای آرمیتی، اطمینان خاطر و رضایت کامل است. این اطمینان به معنای آرامش وجدان، قناعت مطلق، آزادی از تعلقات دنیائی، و آرمیدگی - به مفهوم فروتنی و افتادگی و خاکی نهاد بودن - است. همهء این حاصلتها را انسان از آرمیتی به دست میآورد. آرمیتی به انسان کمک میکند که در انتخاب راه درست از تزلزل و دودلی بیرون آید و برای اتخاذ راه درست تصمیم درست را اتخاذ کند.

هائوروات سلامت روانی و جسمی است. انسان مؤمن باید بکوشد تا از آن برخوردار باشد تا بتواند با نیروی کافی با بدی بستیزد و نیکی را گسترش دهد؛ زیرا انسان ناسالم قادر نخواهد بود درست فکر کند و درست عمل نماید. اینکه عقل سالم در بدن سالم است به صورت یک مثل همهفهم و همهجائی در میان همهء اقوام و ملل وجود دارد. تصمیم درست اتخاذ کردن و درست عمل کردن تنها در صورتی برای انسان میسر است که از سلامت جسمی و روحی برخوردار باشد. این صفت را هائوروات به انسان میدهد. از این جنبهء تعلیم زرتشت نتیجه میشود که انسان مؤمن باید همواره مواظب سلامت جان و تن خویش باشد تا بتواند با بدیها مبارزه کند و در راه گسترش نیکیها و رضای خدا حرکت کند.

سراوشه به معنای الهام غیبی، ندای وجدان، دل آگاهی و روشنی قلب است. این عبارت امروز به صورت «سروش» تلفظ میشود. کسیکه از فضایل بالا پیروی کند و با آنها یکی شود دلش به نور

بندگان خدا را به بهترین نحوی به سوی سعادت راهنمایی میکند. با این تعبیر، سراوشه فضیلتی است که سبب عصمت انسان در برابر بدی میشود؛ و به تعبیر دیگر، نوری است که همواره روشنگر راه انسان در راه رسیدن به نیکیها است؛ و وجدان بیدار و آگاه انسان نیکاندیش است که همواره راهنمای او در راه نشر نیکیها و مبارزه با بدیها است، و به او کمک میکند که در هر لحظه بدی و نیکی را به درستی تشخیص بدهد و به اشتباه نیفتد و وظیفه اش را به درستی انجام دهد. امرتات کمال و جاودانگی و بی مرگی و ابدیت است. کسیکه نیکاندیش و نیکمنش و خدادوست و مردم دوست و دادگر و راستکردار و نستوه و استوار و پارسا و فروتن و مهرورز و ایشارگر باشد دلش از نور خدا ملامال است، و ذات کاملی است که سزاوار برترین مقامها در سرای آخرت و همنشینی با اهورامزدا است. انسانی که پندار و گفتار و کردارش نیک باشد، زمانی به بی مرگی و جاودانگی میرسد که از این زندان خاکی برهد و به عالم ملکوت رهسپار گردد. انسانهایی که از صفات ملکوتی برخوردار باشند پس از این زندگی در جوار اهورامزدا در سعادت جاویدان خواهند زیست و هیچ مرگی نخواهند داشت. چون فرجام همه مرگ است، انسان باید بکوشد که با برخوردار از همه صفات عالی ربوبی، خودش را خداگونه سازد تا شایستگی جاویدان شدن و همنشینی با اهورامزدا در سرای آخرت را پیدا کند. در گاتا تصریح شده است که زندگی جاوید و بهترین پاداشها از آن کسی است که از وهومنه، اشا، خشته، و آرمیتی پیروی کند.

که در موارد بسیاری در گاتا همراه با اهورا ذکر شده است، و این بدان مفهوم است که همانگونه که اهورامزدا خیر محض است، وهومنه نیز خیر محض است. این صفت درعربی معادل «رحمان» است که یکی از نامهای خدا است، و همانگونه که «رحمان» از الله جدا نیست، وهومنه نیز نزد زرتشت از اهورامزدا جدا نیست. در برابر وهومنه، دروغ (دروغ/ بدخواهی) قرار دارد که سرآمد همهء رذیلتها و محض است و همهء بدیها از آن سرچشمه میگردد. دروغ در گاتا با دیوا مترادف آمده است، و زرتشت میخواهد تعلیم بدهد که دروغ یک دیو پلید است که باعث همهء بدبختیهای بشری است. چونکه استقامت جامعه منوط به استقامت رهبری است، وقتی رهبری نیک منس نباشد و پیرو دروغ باشد، جامعه را به فساد و تباهی میکشاند و برای مردم بدبختی و درد و رنج میآورد؛ زیرا کارهایی را که انجام میدهد با دروغ و فریب، برای عوام نادان زیبا جلوه میدهد و با ادعای اینکه هدفش خوشبختی مردم است، مردم را به اطاعت از خود میکشاند، ولی او درواقع خواستار متاع دنیا و جمع ثروت است، و در این راه از انجام هر جنایتی دست برنمیدارد، و همواره مردم را در رنج میدارد.

## تاریخ زرتشت

زرتشت در سنین ۳۰ سالگی نهضتش را در خوارزم آغاز کرد و برای حدود سیزده چهارده سال در آن منطقه به فعالیت تبلیغی مداوم پرداخت. ولی اکثریت مردم خوارزم تحت تأثیر تلقینهای رهبران سنتی بودند، و هیچکدام از رؤسای قبائل خوارزم به او توجهی نشان نمیداد. به زبان دیگر، منطقه فعالیت او درگیر جنگهای تمدنی، یعنی درگیر درد زایمان یک تمدن نوین بود، و تلاش کاویها در راه تشکیل اتحادیه قبائلی و ادغام قبائل اطراف در جریان بود. زرتشت از این امر به شدت در رنج بود که چرا عوام نادان فریب این رهبران را میخورند و در پشت سر آنها به جنگ انسانها میروند و آبادیها را ویران میسازند. او دریکی از سرودههایش به درگاه پروردگار شکایت میکند که مردم به او توجهی نشان نمیدهند، و فقط شمار اندکی از گوشهای شنوا و دلهای حقپرست به او گوش فرا میدهند و اکثریت مردم از او رویگردان و در کنار رهبران مردم فریب‌اند. او خودش را در این سروده به چوپانی تشبیه کرده است که اندک شماری گوسفند در اطاعت دارد؛ و میگوید که رمه‌های بزرگ در اطاعت کاوی‌های تبهکارند.

حملات شدید لفظی او به گرهماها، کاوی‌ها، کرپن‌ها، اوسیج‌ها همه آنان را برخلاف او بسیج کرد، و برای او که در معرض کشته شدن قرار گرفته بود راهی جز هجرت در پیش نماند؛ لذا بناچار راه جنوب در پیش گرفت و در این رهگذر دراز به بلخ رسید. جام‌اسپه و فرش او شتره از کارگزاران کاوی ویشتاسپه (کی‌گشتاسپ) به ندای انسان‌ساز او پاسخ مثبت دادند و زرتشت در بلخ مورد حمایت گشتاسپ قرار گرفت، و چنده سال - تا سنین ۷۰ سالگی - در آن نواحی به تبلیغ پرداخت.



به دست جنگجویان یک کاوی به نام آر جت اسپه (ارجاسپ) به کشتن رفت. زرتشت در سالهای فعالیتش مریدان و شاگردان و یاران مخلصی را پرورده بود که یکی از آنها فرش او شتره بود. پوروچیستا دختر زرتشت، و دو پسر زرتشت نیز از آنجمله بودند. این شاگردان پس از او سروده‌های آسمانیش را کلمه به کلمه و حرف به حرف ازبر کردند و مجموع آنها را گاتا نام دادند. این سروده‌های انسانساز که نماد (سمبل) آرمانهای انسانهای زیر ستم بود در نسلهای بعدی گوش شنوای بسیار یافت؛ شاگردان زرتشت در طی نسلهای متوالی شاگردانی را پروردند که مبلغان تعالیم او شدند و گاتای او را حفظ کردند تا سینه به سینه به نسلهای بعدی منتقل سازند. شکی نیست که موضوع سعادت جاوید اخروی که محور تعالیم زرتشت را تشکیل میداد مهمترین نقش را در جذب توده‌های ایرانی به این تعالیم داشته است. انسان از مرگ میهراسد و نمیخواهد باور کند که همه آرزوهایش با مردن وی بریاد می‌رود. تمام تلاش انسان در زندگی بخاطر دستیابی به خوشبختی است و همه کس آرزومند رسیدن به آنست. ولی مرگ نقطه پایان تلاش او است. در تعالیم زرتشت این باور نهفته بود که اگر در این زندگی سعادت حاصل نشد انسان میتواند با پیروی از فضایل اخلاقی به سعادت ابدی دست یابد که زائل شدنی نیست. و همین موضوع راز موفقیت تعالیم زرتشت در طی قرنهای پس از وی بود.

گروههای انسانی اسکان یافته در درون فلات ایران که به تعالیم زرتشت می‌گرویدند، بسیاری از باورهای دینی کهن خود را حفظ کردند و با تعالیم زرتشت درآمیختند و به آنها نام دین زرتشت

را در سرلوحهء خویش داشت، و دین مَزدایسنا (مزدپرستی) نام گرفت. این دین که مایه‌های اصلیش را از تعالیم زرتشت گرفته بود، شاخ و بالش را عناصر عقیدتی ادیان کهن ایرانی تشکیل میداد. رهبران دینی ایران (مغان)، به مرور زمان آموزشهای تازه‌ئی بر تعالیم زرتشت افزودند و به مَزدایسنا غنا بخشیدند.

آموزشهای مغان که به زرتشت منسوب میشد و تعالیم آسمانی تلقی میگردید، به تدریج به گاتای زرتشت افزوده شد، و یک مجموعهء واحدی را به وجود آورد که اَپستاک (اصول مقدس) نامیده شد. اَپستاک که بعدتر به صورت لفظهای ابستا و اویستا و اوستا درآمد، اساس دین ایرانی را تشکیل داد و کتاب مقدس ایرانیان در طول تاریخ شد.